

## چکیده

گوش میبدی یکی از گوش های رایج در استان یزد می باشد که از لحاظ آوایی و واژگانی از گوش شهرستان های اطراف متمایز است .

در این تحقیق، پس از معرفی اجمالی وضعیت جغرافیایی و تاریخی شهرستان ، به کنکاش در نظام آوایی گوش پرداخته شده و با آوردن جفت های کمینه برای هر واج سعی در معرفی واجهای گوش شده ؛ مخصوصاً واج هایی که نحوه تولید یا جایگاه تولید آنها با واج های فارسی معیاری متفاوت است با تفضیلی بیشتری آورده شده است . در فصل دوم و سوم به صرف و نحو گوش پرداخته و دستور زبان آنرا با ذکر مثالهای فراوان تشریح کرده است . ضمائم کار هم ، ابتدا تعدادی جمله و یک گفتگوی آوانویسی شده گوش همراه با برگردان آنها به فارسی است . و سپس درباره زیلو هنر منحصر به فرد و تاریخی شهرستان به انضمام واژه نامه مختصری از آن ؛ به اجمال صحبت شده است و فهرست واژگان گوش به ترتیب حروف الفبایی و بصورت فارسی – گوش بخش پایانی کار را تشکیل داده است

تقدیم به

بهترین دوست و یار همیشگی ام همسر م خانم عصمت فاضلی

و

فرزند انم

پیمان ، نازنین و نیلوفر

## سپاسگزاری

سپاس و ستایش خداوند باریتعالی که توفیق انجام این کار را به بنده داد و سپاس و امتنان از استاد مهربان و دوست داشتنی ام سرکار خانم دکتر کتایون مزداپور که با راهنمایی های خود، انجام این کار را برایم آسان نمودند و تشکر و سپاس از سرکار خانم دکتر زهره زرشناس استاد پرتوان و پرتلاش خودم که زیارت ایشان همیشه برایم روحیه بخش و تأثیرگذار بوده است و تشکر و سپاس از همسرم عصمت فاضلی که بسیاری از واژگان و اصطلاحات گویشی را در مواقع مختلف به من یاد آور می شدند و پسرم پیمان که در جمع آوری واژگان و ضبط صدای گویشور به من کمک کرد و از همه گویشوران و پدربزرگها و مادربزرگهایی که با صبر و حوصله مرا تحمل کردند، مخصوصاً پدرم که تمام بخش مربوط به زیلو از روی گفته های ارزشمند ایشان تهیه شده است تشکر و قدردانی می نمایم .

بیاد و به پاس همه این بزرگان به نام بردن از آنها اکتفا می کنم :

(۱) آقای حاج عباس کارگر- ۹۰ ساله سواد خواندن و نوشتن قرآنی

(۲) خانم سکینه فاضلی شورکی - ۸۳ ساله بی سواد

(۳) آقای حاج اسماعیل فاضلی شورکی - ۸۰ ساله بی سواد

(۵) خانم فاطمه عیلزاده شورکی - ۷۰ ساله بی سواد

(۶) آقای حاج امرالله کارگر شورکی - ۵۲ ساله سوادششم ابتدایی قدیم

(۷) خانم صدیقه فاضلی شورکی - ۴۹ ساله سواد دو کلاس نهضت

همگی اهل و ساکن شورک

## فهرست مطالب

| عنوان   | صفحه |
|---|------|
| نشانه های آوانویسی .....                      | ۱    |
| پیشگفتار .....                                | ۳    |
| موقعیت جغرافیایی ، تاریخی و انسانی میند ..... | ۳    |
| فصل اول - بررسی آواشناسی و واجشناسی .....     | ۱۰   |
| ۱-۱- واکه ها .....                            | ۱۱   |
| ۱-۲- همخوانها .....                           | ۱۹   |
| ۱-۳- تفاوت های آوایی .....                    | ۳۴   |
| فصل دوم - صرف ( ساخت واژه ) .....             | ۴۹   |
| ۱-۲- اسم .....                                | ۴۹   |
| ۲-۲- ضمیر و انواع آن .....                    | ۵۶   |
| ۲-۳- صفت و انواع آن .....                     | ۶۲   |
| ۲-۴- قید و انواع آن .....                     | ۶۵   |
| ۲-۵- عدد و انواع آن .....                     | ۶۷   |
| ۲-۶- نقش نماها .....                          | ۶۸   |
| ۲-۷- اصوات .....                              | ۷۴   |

- ۷۴ ..... ۸-۲- فعل
- ۷۴ ..... ۱-۸-۲- انواع ستاک حال
- ۷۵ ..... ۲-۸-۲- انواع ستاک گذشته
- ۷۷ ..... ۳-۸-۲- مصدر
- ۷۷ ..... ۴-۸-۲- اسم مفعول
- ۷۸ ..... ۵-۸-۲- وندهای تصریفی فعل
- ۸۸ ..... ۶-۸-۲- انواع فعل از نظر زمان ، وجه و نمود
- ۹۶ ..... ۷-۸-۲- فعل سببی
- ۹۶ ..... ۸-۸-۲- فعل معلوم و مجهول
- ۹۷ ..... ۹-۸-۲- فعل لازم و متعدی
- ۹۷ ..... ۱۰-۸-۲- افعال خاص
- ۹۷ ..... ۱۱-۸-۲- افعال معین
- ۹۸ ..... ۱۲-۸-۲- افعال شبه معین
- ۱۰۱ ..... ۱۳-۸-۲- فعل از نظر ساخت اشتقاقی
- ۱۰۲ ..... ۱۴-۸-۲- پیشوندهای اشتقاقی فعل
- ۱۰۵ ..... ۱۵-۸-۲- انواع جزء غیر فعلی در فعل مرکب
- ۱۰۶ ..... ۹-۲- واژه های غیر فعلی از نظر ساخت اشتقاقی

|  |     |
|--|-----|
| فصل سوم - نحو ( ساخت جمله )              | ۱۱۱ |
| ۱-۳- انواع گروه در جمله                  | ۱۱۱ |
| ۲-۳- جمله و اجزاء آن                     | ۱۱۳ |
| ۳-۳- تطابق فاعل و فعل از لحاظ شخص و شمار | ۱۱۴ |
| ۴-۳- جمیع با فعل اسنادی                  | ۱۱۴ |
| ۵-۳- انواع مفعول                         | ۱۱۵ |
| ۶-۳- انواع جمله از نظر تعداد فعل         | ۱۱۵ |
| ۷-۳- انواع جمله شرطی                     | ۱۱۷ |
| ۸-۳- انواع جمله از نظر وجه               | ۱۱۸ |
| ۹-۳- انواع جمله از نظر آهنگ              | ۱۱۹ |
| ملحقات                                   | ۱۲۱ |
| تعدادی جمله                              | ۱۲۱ |
| گفتگو                                    | ۱۲۲ |
| درباره زیلو                              | ۱۲۵ |
| واژه نامه                                | ۱۳۲ |
| کتاب شناسی                               | ۱۶۱ |

## نشانه های آوا نویسی

| الف - همخوانها: |         | ب- واکه ها: |              |
|-----------------|---------|-------------|--------------|
| <i>p</i>        | پ       | <i>a</i>    | اَ           |
| <i>b</i>        | ب       | <i>e</i>    | اِ           |
| <i>t</i>        | ت ط     | <i>o</i>    | اُ           |
| <i>d</i>        | د       | <i>ā</i>    | آ            |
| <i>k</i>        | ک       | <i>i</i>    | ای ی ی       |
| <i>g</i>        | گ       | <i>u</i>    | او           |
| <i>q</i>        | ق       | <i>a:</i>   | آ کشیده      |
| <i>γ</i>        | غ       | <i>e:</i>   | ا کشیده      |
| <i>ʊ</i>        | ع ء     | <i>o:</i>   | اُ کشیده     |
| <i>v</i>        | و       | <i>ā</i>    | آ کشیده :    |
| <i>s</i>        | س ث ص   | <i>ə</i>    | ـ بسته کوتاه |
| <i>z</i>        | ز ذ ض ظ | <i>ey</i>   | ای           |
| <i>ʃ</i>        | ش       | <i>ow</i>   | اَوْ         |
| <i>ʒ</i>        | ژ       |             |              |
| <i>x</i>        | خ       |             |              |
| <i>h</i>        | ح هـ    |             |              |
| <i>c</i>        | چ       |             |              |
| <i>j</i>        | ج       |             |              |
| <i>r</i>        | ر       |             |              |
| <i>l</i>        | ل       |             |              |
| <i>m</i>        | م       |             |              |
| <i>n</i>        | ن       |             |              |
| <i>y</i>        | ی       |             |              |

شمال



بفروئيه

عشرت آباد

اردكان

امير آباد

شاه جهان آباد

شورك

دشت ر سويي

محمود آباد

يخدان

بارجين

ده آباد

فيروز آباد

خانقاه

مهر جرد

خيابان امام خميني

کوچه باغ

بشنيفان

کوچک

جاده سننو

دشت هاي ر سويي

بيده

مييد بالا

خيابان اصلي شهر

رکن آباد

ده شبيخي  
مهر آباد

مزرعه  
کلانت

شمس آباد

بلوك رستاق



## پیشگفتار:

### موقعیت جغرافیایی تاریخی و انسانی:

شهرستان میبد در حاشیه کویر مرکزی در ۵۵ کیلومتری شمال غربی شهرستان یزد و در ده کیلومتری جنوب غربی شهرستان اردکان واقع شده است. فاصله میبد تا تهران از مسیر جاده بین المللی سنتو ۵۵۰ کیلومتر است. این شهرستان از طرف شمال به شهر اردکان، از جنوب به روستاهای بلوک رستاق اشکذر، از شرق به شهیدیه (شورک) و پس از آن به دشت رسوبی و از غرب به روستای حسن آباد و بعد از آن به دشت پایکوهی کوههای ندوشن محدود است. جمعیت شهرستان بیش از شصت هزار نفر ومساحت تقریبی آن پنجاه کیلومتر مربع است ارتفاع میبد از سطح دریا بطور متوسط ۱۲۳۴ متر می باشد که رکن آباد با ۱۲۴۵ متر در جنوب و عشرت آباد با ۱۲۲۵ متر ارتفاع در شمال شهرستان قرار گرفته اند که همین اختلاف ارتفاع از سطح دریا باعث شیب طبیعی جنوب به شمال گردیده است آب و هوای میبد، بری است با زمستانهای سرد و کم باران و تابستانهای بسیار گرم و خشک. در زمستان درجه برودت میان  $10^{\circ}$  - تا  $10^{\circ}$  + سانتیگراد در نوسان است در تابستان میبدی ها حرارت بالای  $45^{\circ}$  + سانتیگراد هم تجربه می کنند متوسط باران سالیانه در میبد کمتر از ۱۰۰ میلیمتر است که آن هم تنها در ماههای زمستان و گاه اوایل بهار اتفاق می افتد.

میید از قدیم الایام به هفده پارچه بلوک یا هفده پارچه آبادی معروف بوده است آبادی های شهرستان که امروزه بصورت محلاتی ناآباد در کنار هم قرار گرفته اند عبارتند از :

- |               |                |                    |              |
|---------------|----------------|--------------------|--------------|
| ۱- میید بالا  | ۲- بشنیغان     | ۳- کوچک ( کاظمیه ) | ۴- کوچه باغ  |
| ۵- فیروز آباد | ۶- مهرجرد      | ۷- یخدان           | ۸- ده آباد   |
| ۹- امیرآباد   | ۱۰- محمود آباد | ۱۱- شورک           | ۱۲- خانقاه   |
| ۱۳- بیده      | ۱۴- حسن آباد   | ۱۵- بارجین         | ۱۶- رکن آباد |
| ۱۷- بفرئییه   |                |                    |              |

که البته به این هفده نا آبادی باید محلات مهر آباد ده شیخی - شمس آباد - شاه جهان آباد و عشرت آباد هم اضافه کرد در میید امروز از کشاورزی مثل سابق خبری نیست بلکه کشاورزی و محصولات باغی آن قابل قیاس با دوران کودکی سی سال پیش ما هم نیست . کشاورزی آن بسیار کم رونق و محدود به پسته و انار در سطحی اندک شده است و مییدی ها ترجیح داده اند با توسعه شهرک صنعتی خود و گسترش روز به روز کارخانجات کاشی و سرامیک و دیگر کارخانجات شهره شوند . در کنار چهره صنعتی میید دانشگاه آزاد میید که از واحدهای بسیار بزرگ دانشگاهی است قرار دارد که تأثیرات اقتصادی فراوانی بر منطقه گذاشته است و چهره معصوم گذشته شهرمان را عوض کرده است از گذشتگان خود یادگاری جز سفالینه ها و کارگاههای کوزه گری که به آن «کل خونه» می گویند و چند واحد زیلو بافی محتضر و بناهای

قدیمی چون نارنج قلعه ( *nārenj - qalā* ) و کاروانسرای شاه عباسی و یخچال و... چیز دیگری نداریم که همین اندک هم در تقابل با صنعت یا در امتزاج با صنعت ، رنگ و روی سستی خود را از دست داده است از کاسه کوزه های گلی قدیم که به آنها کلی ، *koli* می گفتند کمتر می توان سراغ گرفت در عوض کارخانجات مجهز و پیشرفته که با مواد شیمیایی و مواد اولیه وارداتی ؛ بشقاب و قوری های چینی در می دهند تادلت بخواهد هست که تفاوت محصولشان با نمونه های خارجی یکی به کیفیتی و دیگری طرحهای قدیمی میبدی است که ناشیانه به آنها چسبانده اند که مثل وصله ناجور زار می زند.

## تاریخ میبد :

تاریخ میبد به دوران پیش از اسلام بر می گردد جعفر بن محمد بن حسن جعفری از نویسندگان قرن نهم هجری در کتاب خود به نام «تاریخ یزد»، که استاد ایرج افشار معتقدند این کتاب نخستین تاریخ یزد است که در دست داریم ، در صفحه ۱۳ کتاب می نویسد «.... بعد از بهرام مملکت به یزدگرد رسید چون به کته رسید آب و هوای کته وی را موافق آمد گفت نذر کردم که این مقام را شهری بسازم بنام یزدان و.... یزدجرد سه سرهنگ خود را بیده ، میبد و عقدا را امر کرد که سه مقام بسازند . بیده ؛ بیده بساخت ، و میبد ، میبد بساخت و عقدا ده گبران بساخت و این هر سه ده کنار دریا بود و این دریا به دریای ساوه مشهور بود و تا دامن همدان این دریا کشیده بود و

پارگین میبد بندر بود و به بارجین مشهور بود ...» همو در صفحه ۱۴ همان کتاب آورده است. «... چون قباد درگذشت و مملکت بعد از قباد به انوشیروان رسید یزد را با قطاع به دختر خود مهرنگار داد. مهرنگار از بغداد مقنیان بیاورد و نهر بغداد را بیرون آورد و مهرجرد بساخت و قلعه و آتسخانه و باغستان و بساتین در ولایت میبد و مهرجرد بساخت» احمد بن حسین بن علی کاتب در کتاب «تاریخ جدید یزد» صفحه ۳۸-۴۰ آورده است که مدینه میبد در زمان شاه قباد ساخته شد و سبب چنان بود که یکی از فرزندان شاه به نام شاه موبد بیمار شد و پزشکان هوای میبد را برایش بهبودی بخش میدانند و او میبد را می سازد و قلعه ای بر کنارش بنا می نهد (نارنج قلعه) و مدینه را موبدگرد نامید که این نام به مرور زمان به میبد تبدیل شده است. در مسالک و ممالک اصطخری از میبد نام برده شده که یکی از سه جایگاه در کوره اصطخر پارس است که مسجد آدینه دارد یا قوت حموی در معجم البلدان میبد را از نواحی اصفهان آورده که قلعه ای محکم دارد میبد یکی از توقفگاههای جاده ابریشم و جاده ادویه بوده است اوج شکوفایی میبد در دوران آل مظفر است که پایتخت مظفریان بوده است. جعفری در تاریخ یزد و کاتب در تاریخ جدید یزد اشاره می کنند که در اوایل سلطنت مغول در سنه ۷۱۳ هجری امیر مظفر که اول مظفریان بوده، میبد را پایتخت خود کرده، و ظاهراً تا سنه ۷۵۴ هجری مرکز حکومت سلسله آل مظفر بوده است. پس از آن میبد دوران آرامش و آسودگی خود را ادامه می دهد که هیچ نشانی

از شهر در تاریخ نیست . از حوادث مهم در تاریخ میبد مربوط به سال ۱۲۸۹ شمسی است وقتی که احمد شاه هنوز بچه بود در این سال طوایفی بلوچی یا شاید طایفه ای دیگر در اثر قحطی و خشکسالی به میبد حمله می کنند و دروازه جنوبی شهر را می گشایند و وارد شهر می شوند در حالی که هیچ مقاومتی از ساکنان نمی بینند . در حقیقت هیچ کس در شهر نمی بینند گویا میبدی ها در جوی آب منازل پنهان شده بودند متجاوزین به سکنه دسترسی پیدا نکردند ولی به آذوقه و حیوانات اهلی آنها دستدرازی کردند . همین زندگی آرام و بی دغدغه ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۴۴ شمسی جاده ترانزیت سنتو از میان بلوک میبد با ویران کردن باغات و خانه ها و دیوارها عبور داده شد پدر نقل می کند بسیاری از اهالی با از دست دادن باغ و منزل خود و مشاهده ماشین های آهنی که دسترنج و حاصل یک عمر تلاش خود و پدرانشان را به خاک تبدیل می کند اعتراضاتی می کردند و دست آخر چون نارضایتی و گریه و زاری و فحش و بدو بیراه هایشان راه به جایی نبرد شروع کردند به نفرین کردند و این نفرین ها و آه دل صاحبان زمین ها و باغات دامن میبدی ها را گرفته است و علیرغم آنکه میبد از انزوا درآمده و شاید از لحاظ اقتصادی هم رونق پیدا کرده است ولی جاده نفرین شده هرروز قربانی های خونین می گیرد .

در خصوص نام میبد و وجه تسمیه آن همانطور که اشاره شد مولف تاریخ یزد نام میبد را نام یکی از سرداران یزد گرد می داند و مولف تاریخ جدید یزد میبد را مبدل از نام

موبد فرزند قباد می داند یک ریشه شناسی عامیانه میبد را از دو جزء می به معنی شراب و بد بمعنی بودن دانسته و می گویند که این نام نشان می دهد که میبد قبل از اسلام وجود داشته و در این مکان شراب تهیه می کردند در جایی خواندم که شخصی میبد را از دو جزء مهرپاد تصور کرده است که به مرور زمان به میبد تبدیل شده است . در افواه عامه مردم میبد بصورت میبت *mey-bot* تلفظ می شود یعنی از دو جزء «می» و «بت» آدم به یاد دانشمند فیلسوف و ریاضی دان و شاعر بلند آوازه ایرانی حکیم عمر خیام می افتد علاوه بر آنکه خیام همیشه از کوزه و کوزه گر و خاک کوزه گری که در میبد کم هم نمی بینیم بسیار یاد کرده است .

در فصل بهار اگر «بتی» حور سرشت

یک کوزه «می» دهد مرا بر لب کشت

هر چند به نزد عامه این باشد زشت

از سگ بدترم اگر کنم یاد بهشت

زبان مردم میبد فارسی است که با لهجه مخصوص به خود صحبت می کنند دین مردم اسلام و شیعه دوازده امامی هستند در کنار جمعیت شصت هزار نفری میبد اقلیت رو به کاهش زرتشتی در حسن آباد و مزرعه کلانتر زندگی می کنند .

در این کار که بنام گویش میبدی تقدیم حضورتان می شود سعی در ثبت و ضبط گویش مردم بلوک میبد شده است ولی باید اشاره کرد که افرادی که به عنوان

گوشور در این کار همکاری داشته اند همگی اهل مسقط الرأس بنده یعنی آبادی

شورک بوده اند .

## فصل اول: بررسی آواشناسی و واجشناسی

روش کار ما در این بخش دسته بندی آواهای گویش میبیدی به دو دسته همخوان و واکه است. همخوان ها آن دسته از آواهای زبان هستند که در اثر برخورد هوای بازدم به مانعی از نوع انسدادی، سایشی، غلطان، کناری و غیره بوجود می آیند و واکه ها دسته دیگری از آواهای زبان هستند که هوای بازدم در گذر از اندامهای گویایی به مانعی از انواع بالا برخورد نمی کند و بوجود می آیند.

در توصیف آوایی همخوانهای گویش میبیدی سه ویژگی:

- ۱- جایگاه تولید ( دو لبی، لب و دندانی، کامی و ... )
- ۲- شیوه تولید ( انسدادی، سایشی و غلطان و ... )
- ۳- حالت تار آواها در لحظه تولید ( واکداری یا بیواکی )

لحاظ شده و سپس برای بهتر شناختن آن همخوان به روش مقایسه چندین همخوان دیگر که در یکی از ویژگیهای یاد شده مشترکند آورده می شود و دست آخر نمونه هایی از آن همخوان را در آغاز و میان و پایان واژه می آوریم. در مورد واکه ها نیز شیوه کار ما همانند همخوانها است.



## ۱-۱-۱ - واکه ها

در گویش میبیدی واکه های زیر وجود دارد .

### ۱-۱-۱-۱ - واج های واکه ای

واکه هایی که ارزش واجی دارند هفت عدد است :

یک- /i/

واکه ای است پیشین ، بسته ، گسترده و کشیده (بلند) . این واکه را از مقایسه با واکه

/e/ می توان شناخت .

بیجا *bijā* , بجا *bejā* / بیزار *bizār* , بزار *bezār* / قیر *qir* , قر *qer*

این واکه در میان و پایان واژه می آید :

در میان واژه مانند : عید *id* , چینه *cinḁ* , اینجه *injḁ*

در آخر واژه مانند : غوری *yuri* , دوری *dowri* , شی *ši*

دو- /e/

واکه ای است پیشین ، نیم باز ، گسترده و کوتاه . این واکه را از مقایسه با واکه /a/ می

توان شناخت .

سر *ser* , سر *sar* / رخت *rex* , رخت *rax* / فرز *ferz* , فرض *farz*

این واکه در میان و پایان واژه می آید :

در میان واژه مانند : امر *emru* , بردر *beredar* , ترازو *terāzu*

در پایان واژه مانند : *se* سه , *ke* که , *be* به

سه - /a/

واکه ای است پیشین , باز , گسترده و کوتاه . این واکه را از مقایسه با واکه /ā/ می توان باز شناخت .

در *dar* , دار *dār* / شخ *šax* , شاخ *šāx* / لک *lak* , لاک *lāk*

این واکه در میان واژه می آید :

در میان واژه مانند : رخص *raxs* , چکچک *cakcak* , چپلی *capali*

چهار - /u/

واکه ای است پسین , بسته , گرد و کشیده ( بلند ) . این واکه را از مقایسه با واکه /o/ بهتر می شناسیم .

سور *sur* , سر *sor* / گور *gur* , گر *gor* / خود *xud* , خد *xod*

این واکه در میان و پایان واژه می آید :

در میان واژه مانند : روش *rušā* , جود *jud* , سولاخ *sulāx*

در پایان واژه مانند : گلو *golū* , سبو *sobu* , کلکو *koloku*

پنج - /o/

واکه ای است پسین , نیم باز , گرد و کشیده ( بلند ) . این واکه را از مقایسه با واکه /ā/ می توان باز شناخت .

جَم *jom*, جام *jām* / فش *foš*, فاش *fāš* / بز *boz*, باز *bāz*

این واکه در میان و پایان واژه می آید :

در میان واژه مانند : پُسر *posar*, دُز *doz*, کُرمیش *kormiš*, رُتینا *roteynā*

در پایان واژه مانند : دو *do*, تو *to*, خُ (خود) *xo*, نُه *no*

شش - /ā/

واکه ای است پسین , باز , گرد و کشیده ( بلند ) . این واکه را از مقایسه با واکه /u/ می توان باز شناخت .

مار *mār*, مور *mur* / کار *kār*, کور *kur* / باغ *bāγ*, بوغ *buγ*

این واکه در میان و پایان واژه می آید :

در میان واژه مانند : دُراغ *dorāγ*, ماتل *mātal*, فراغ *ferāγ*

در پایان واژه مانند : اُسا *ossā*, سیاه *siā*, خدا *xodā*

هفت - /θ/

واکه ای است میانی , نیم بسته , گردو کوتاه . این واکه ویژه گویش میبد است و بین /a/ و /e/ تلفظ می شود .

در واژه هایی که به ه غیر ملفوظ ختم می شوند چنین واکه ای شنیده می شود . این واکه بیش از آنکه به /e/ نزدیک باشد به /a/ نزدیکتر است . از دقت در تلفظ واژه هایی که مختوم به ه غیر ملفوظ است می توان به میبدی بودن شخص گویشور پی

برد. این واکه را از مقایسه با واکه /e/ در جایی که آخرین واکه واژه باشد، می توان آنرا بهتر شناخت.

دایه *dāy* / دایر *dāyer* / مایه *māy* / مایل *māyel* / آیه *āy* / آیش *āyēš*

سایه *sāy* / سایش *sāyēš* / زایه *zāy* / زاید *zāyed*

در گویش میبیدی این واکه فقط در پایان واژه می آید. این واکه در گویش یزدی و برخی شهرستانهای مجاور در میان واژه هم می آید. و این نکته، یکی از تفاوت های گویش میبیدی با یزدی است.

پرده *pard* / گربه *gorb* / سفیده *sefid* / شده *šod* / نامه *nām* / زده *zad*

### ۱-۱-۲- واجگونه های واکه ها

برخی واجگونه های گویش میبیدی عبارتند از:

یک - (e:) گونه کشیده واکه /e/ و واجگونه آن است:

در مقام قیاس باید گفت مثل واکه /e/ تلفظ می شود ولی با کشیدگی و دیرش. در گویش میبیدی از آنجا که *h* وسط واژه تلفظ نمی گردد و حذف می شود در عوض واکه قبلی را کشیده می کند.

به مثالهای زیر توجه کنید:

فارسی معیار

میبیدی

*tehrān*

*te : rū*

*mehr*

*me:r*

še,r  
dehdār

še:r  
de:dār

دو - (a:)

گونه کشیده و واجگونه واکه /a/ می باشد . برای بهتر شناختن این واجگونه باید به کشیدگی و دیرش توجه کرد .

فارسی معیار

میبدی

šahr

ša:r

sahar

sa:l

pahn

pa:n

dahr

da:r

سه - (o :)

واجگونه و گونه کشیده واکه /o/ و تفاوت در کشیدگی و دیرش واجگونه با واکه است

فارسی معیار

میبدی

zohr

ظهر

zo:r

زُر

mo<sup>3</sup>tād

معتاد

mo:tād

متاد

mo<sup>3</sup>tamed

معتمد

mo:tamed

مُتمد

moharram

محرم

mo:arram

محرم

چهار - (ā :)

واجگونه و گونه کشیده واکه /ā/ است . به مثالهای زیر دقت کنید .

فارسی معیار

میبدی

la'āb

لعب (لاب) lā:b

sāheb

صاحب (صاب) sā:b

šo'ār

شعار ( شآر) šā:r

xāhar

خواهر (خآر) xā:r

### ۱-۱-۳- واکه های مرکب

یک - /ow/

واکه مرکب پسین و نیم باز , گرد و کوتاه است . این واکه مرکب را در مقایسه با واکه

/o/ می توان بهتر شناخت .

تو tow , تو to / خو xow , خو xo / دو dow , دو do

این واکه مرکب در میان و پایان واژه می آید .

در میان واژه مانند : اوشون <sup>o</sup>owšū , اوسال <sup>o</sup>owsāl , اوزا <sup>o</sup>owzā

در پایان واژه مانند : تاو tow , او <sup>o</sup>ow , شو šow